

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نگارنده: هادی شمیر

۱۲ اپریل ۲۰۱۱

هوای رایش چهارم و "فضای حیاتی" فاشیسم

۲

مهاجرت، پناهندگی و انتیگراسیون

در فرجام جنگ عمومی دوم نه تنها دولت شوروی نابود نشد بلکه پس از آن کشور های: آلبانیا، المان شرقی، بلغاریا، برما، چکوسلواکیا، چین، رومانیا، سوریه، عراق، کمبودیا، کوریای شمالی، کیوبا، لهستان، مجارستان، ویتنام، هندوستان، یمن جنوبی و یوگوسلاویا نیز کاملاً یا قسمی از حلقوم سرمایه داری غرب بیرون گردیدند. روندی که ریشه در نیاز انسان برای آزادی از بهره کشی و ستم طبقاتی داشته و توحش فاشیستی سرمایه داری جهانی آنرا تسریع کرد. در نتیجه بر ویرانه های به جا مانده در گذرگاه های نحوست فاشیسم و بر زمینه نفرت از بربریت سرمایه داری خصوصی، بنابر عدم حضور آگاهانه سیاسی طبقه کارگر، سرمایه داری دولتی ایجاد گردید. هم چنان در بستر تباهی ها و جنایات جنگی المان نازی، خواب بدون شبخ کمونسم برای سردمداران امپراتوری شکست خورده آن به رویای دست نیافتنی تبدیل شد. بالاخره این خواب نا آرام را طرح اقتصادی پلان "مارشال" بر روی دست آوردهای چپاول و غارت کشور های آماج تجاوز هیتلر تعبیر جدید کرد. اما در چنان شرایطی؛ عمران مجدد المان علاوه بر پلان مارشال، نیاز به موجودیت نیروی کار انسانی ارزان، در کنار ملت در مانده آن داشت.

بنابر این پس از سال ۱۹۵۰ کارگران خارجی به المان کشانیده شدند که تا سال ۱۹۷۱ ده در صد کارگران این کشور را تشکیل میدادند و در نتیجه المان به سومین کشور پناهنده پذیر جهان تبدیل گردید. اولین گروه کارگران خارجی که به المان آمدند از ایتالیا، اسپانیا، یوگوسلاویا و یونان بودند. ولی پس از سال ۱۹۶۰ کارگران ترکیه، پرتغال، تونس، مراکش، کوریای جنوبی و فلپین نیز به آن افزود شد. بعد از سال ۱۹۷۱ کارگران اتریشی، بلژیکی، سویسی، هالندی، فرانسوی، انگلیسی و امریکائی به این جماعت اضافه گردیدند.

به علاوه از سال ۱۹۶۰ به بعد حدود ۹۰ هزار کارگر خارجی از کشور های: انگولا، کیوبا، لهستان، مجارستان، موزامبیک و ویتنام در آلمان شرقی زندگی و کار می کردند. بر مبنای برخی آمار تا پایان سال ۲۰۰۸ به تعداد ۱۵ میلیون مهاجر از تبار غیر آلمانی در آلمان واحد زندگی می کردند که ۱۸٪ جمعیت آن را می ساخت.

هکذا در فاز جدید رقابت سرمایه داری انحصاری پس از جنگ دوم جهانی؛ ضرورت جلوگیری از توسعه سوسیالیسم به سوی غرب؛ علاوه بر ریفورم های بی سابقه و بیگانه با منطق سرمایه داری، مستلزم قانونیت دادن به حق پناهندگی نیز بود که ایجاد "کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان"، "کنوانسیون ژنو" در سال ۱۹۵۱ و موافقتنامه های همانند آن را سبب شد. ولی مالکیت سرمایه داری که ابداً قلمی، قدمی یا درهمی را جز به مقصد کسب سود به کار نمی برد، به هیچ قول، حکم و تعهدی غیر از سود، باور و پابندی ندارد؛ بناءً کنوانسیون ژنو نیز ریشه در انسان باوری نداشته و بر جهانی بینی سود جویانه طراحان و مجریان آن بنا یافته است.

به عکس مهاجرت و پناهندگی از عوامل گوناگون طبیعی و اجتماعی مانند: نا به سامانی ها و دگرگونی های محیط طبیعی، جنگ ها، دشمنی ها، مشکلات سیاسی، پیدا کردن کار و رسیدن به زندگی بهتر ناشی می شود. امری که چه از زمینه های طبیعی برخیزد و چه بر زمینه های اجتماعی مانند: افزایش فاصله های سطح زندگی بین طبقات جامعه و یا کشور های غنی و فقیر شکل بگیرد؛ اراده، تمایل و تصمیم آوارگان حتا برابر با مشوق های حيله گرانۀ کشور های میزبان در آن نقش نداشته است.

به هر صورت سالانه ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار انسان که ۸۰ درصد آنان را زنان و دختران تشکیل می دهد در مسیر های پر از مصایب و مخاطرات مرگباری با عبور قاچاقی از مرز ها؛ به کام سرمایه داری جهانی فرو رفته، مورد استثمار و حتی بهره کشی جنسی قرار می گیرند. اما با دگرگونی اشکال رقابت سرمایه داری انحصاری به ویژه پس از سال ۱۹۸۵ هم بازار جهانی از نیروی کار ارزان مشبوع شده و هم شرایط استثمار چندین برابر شدید تر این نیرو های کار در داخل کشورهای خود شان مساعد گردیده است. بناءً متناسب با تغییرات این دو پارامتر اساسی؛ شرایط قبولی پناهندگی نیز در نوسان می باشد. با آن هم طبق آمار رسمی سال ۲۰۰۸ از حدود ۸۲ میلیون نفر جمعیت آلمان ۷،۲ میلیون نفر آنان خارجی اند. ولی به اساس برخی از آمارها هم ۱۹٪ یا حدوداً یک پنجم افرادی که در آلمان زندگی می کنند، خود و یا والدین شان مهاجر بوده و از هر سه کودک زیر پنج سال یکی از آنها خارجی هستند. خارجی های مقیم آلمان از ۱۷۸ کشور می آیند که ۷۸٪ آنان از کشور های اروپائی و ۱۵،۱٪ آنان از کشورهای آسیائی؛ ۲،۵ میلیون نفر - سال ۲۰۱۰ - از ترکیه، (۱،۴) میلیون نفر از لهستان، (۱،۳) میلیون نفر از جمهوری های یوگوسلاویای سابق؛ کرواتیای، صربستان، بوسنی هرزیگوینا، حدوداً (۲،۹) میلیون نفر از جمهوری های شوروی، هم چنان از روسیه، اتریش، ایتالیا، هالند و یونان می آیند.

البته از کانال مهاجرت به ویژه به اثر فرار مغز ها چه به نام پناهنده و یا زیر عنوان دیگر؛ تنها نیروی های کار متخصص و کارشناس از منابع ارزان به مقصد استثمار به حلقوم سرمایه داری انحصاری جهانی نمی ریزد، بلکه دول میزبان از این نیروها برای اهداف دیگری مانند: استفاده از آنها منحصراً شلاق سرکوب طبقه کارگر خودی، توجیه بحرانات؛ گرانی سرسام آور قیمت ها، بیکاری های وسیع و پاک کردن تمام کثافات حاکمیت سرمایه داری به دامان آنها، استخدام جاسوس از بین آنان به حدی که حتی احزاب رقیب و شریک حاکمیت موجود آلمان برای مقاصد گروهی خود جداگانه به صورت گسترده ای به این کار پرداخته اند.

استفاده برای تبلیغات، اکسیون ها و حتی بمبگذاری غرض کشاندن مردم به کمیدی نفرت بار و تحمیق کننده انتخاباتی و ده ها غرض و مرض دیگر کار می گیرند. هکذا دولت آلمان با گره زدن عمدی نام اتباع خارجی به

بنیادگرایی اسلامی و تروریسم درحالی‌که خود‌شان عامل اصلی تروریسم جهانی بوده و از آن در همه موارد و به هر نحوی کار می‌گیرند، زمینه‌های نزدیکی و اتحاد خارجی‌ان را با طبقه کارگر المان عقیم می‌کنند.

ولی با خصوصی سازی گسترده تر سرمایه های دولتی در روسیه، گسترش جدید زمینه های جهانی شدن بهره کشی لجام گسیخته سرمایه داری انحصاری غربی، مشبوع شدن بازار های نیروی کار و پس از جابه جایی جنایتکاران مزدور روس در جو زد و بند های تزارسم با فاشیسم المان؛ قوانین مهاجرت به این کشور سخت تر شده که این محدودیت های جدید مسلماً شامل حال یهودیان نیز می شود. اما نه به عنوان اعمال تبعیض بلکه در راستای جلوگیری از افزایش فرار اتباع کشور جعلی اسرائیل که از تداوم بی انتهای جنایات صهیونیسم به ستوه آمده اند و در حال خروج از آنجا هستند. هم چنان این امر کمک می کند که یهودیان روسیه به عنوان ساده ترین مقصد مهاجرت به جانب جهنم اسرائیل رفته و به مواد سوخت ماشین جنگی صهیونیسم جهانی تبدیل شوند.

اگر چه چرخش های مهاجر ناپذیری کنونی که محصول جهانی تر شدن یورش سرمایه داری است، بنابر دلایل کاملاً مشهودی دیر دوام نخواهد کرد و با آن که در گذشته نیز کسانی که با وجود تن دادن به معیار ها و موازین منحنی سیاسی، اخلاقی و فرهنگی کشور میزبان در قالب مورد نظر دول آن برابر نمی شدند؛ به قبول و انجام هر نوع کار های سخت با دستمزد اندک برای مدت های مدید پرداخته و یا به ازدواج های بد فرجام، شبه خود فروشی و بدون کوچک ترین پا در میانی عشق، محبت و اراده خود تن داده و شانس اقامت در این بهشت سرمایه را به دست می آوردند. یا این که تا گرفتاری به امراض جسمی و روانی در کمپ های شبیه به اردوگاه های مرگ نازی ها و تا دست زدن به خودکشی هم انتظار آن ها به پذیرش پناهندگی نمی انجامید. اما نقض آشکار کنونی حقوق انسانی پناهجویان با آدم ربائی مافیائی، زندانی کردن و اخراج اجباری خلاف کنوانسیون های پذیرفته شده جهانی و قوانین جاری به وسیله ادارات اتباع خارجی شهر های المان و کشور های دیگر اروپائی نمودی از تکامل جدید حقوق بشر از نظر سرمایه داری می باشد.

اما فاجعه بارتر از وضع موجود سیاهه شوم آینده است با اوجگیری جدید فاشیسم هیتلری بر بستر زندگی مظلومانه توده های آواره و زمینه سازی برای یک تکرار خونین تاریخ که به غرض سرپوش گذاشتن بر اوج و حدت تضاد ها و مبارزه طبقاتی جاری و جلوگیری از مشایعت لاش گندیده سرمایه داری المان توسط طبقه کارگر آن به زباله دان تاریخ تحقق می یابد. چنانچه در ادامه تقلا ی بی دریغانه برای احیای مجدد نهاد های فاشیستی موجود؛ تلاش های محیلانه اخیر دولت المان جهت عقیم نمودن نیردمشترک طبقه کارگر به شمول مقیم و مهاجر آن و جلوگیری از یگانگی طبقاتی آنان صورت گرفت. چه هم زمان با اکیسون ۲۳ سپتمبر سال ۲۰۱۰ و ادامه تظاهرات اخیر طبقه کارگر فرانسه که با مبارزات دلیرانه خویش به ضد ریاضت اقتصادی سرمایه داری آن کشور این عامل قربانی شدن حقوق تقاعد، کاهش دستمزد ها و نا امنی شغلی خود؛ پوچ بودن ادعای ابدیت سرمایه داری را به نمایش گذاشت، و ارثان بالاستحقاق حبله گری های هیتلر چون "کریستیان وولف" رئیس جمهور المان به منظور منحرف ساختن توجه مردم از مسایل اساسی به بحث مبتذل جایگاه دین اسلام در فرهنگ المان دامن زده و خانم "انگلا مرکل" نیز که از فرهنگ؛ فقط دین و زبان را می فهمد؛ این فتوای ناشی از نبوغ "وولف" را به صورت مشروط تأیید نموده و گفت که خارجی ها باید زبان المانی بیاموزند، دختران خود را برای سیر علمی اجازه داده و در فکر چند فرهنگی المان نباشند. در نتیجه توطئه به بسیار زودی چنان چاق ساخته شد که فروم اجبر فاشیسم المان مساعد شدن زمینه های شکل گیری دو باره نازیسم را پیش بینی کرده و آن را به همه وارثان خلف هیتلر مژده می دادند.

کار و کارگر در زیر سلطه سرمایه داری المان

کار؛ فعالیت آگاهانه، هدفمند و برنامه ریزی شده انسان است و تولید جریان هم آهنگ قوای جسمی و فکری وی را در روند رابطه اش با طبیعت؛ برای تغییر دادن مواد طبیعی مطابق با نیازهایش مشخص می کند. کار به معنی تولیدی و اقتصادی کلمه، در اندیشه های طبقات استثمارگر و متفکرین آنان، فعالیتی پست و تحقیر آمیز بوده است. از نظر آن ها کار عمده به طبقه معین برده و کارگر اختصاص داشته و انسان های آزاد باید از آن اجتناب کنند. آنان کارجسمی را به خاطر تأمین معیشت مادی، نشانه وابستگی انسان ها به نیاز های مادی و نزدیک تر شدن به زندگی حیوانی تلقی می کنند. بناءً آن ها برای رهایی خود از این وابستگی انسان های دیگر را برده می سازند و مورد بهره کشی قرار می دهند.

این طبقه استثمارگر چه با اشکال پیشا مدرن و چه پسا مدرن آن؛ نه تنها هیچ گونه نقش مفید ضروری یا مفیدی در فرآیند تولید نداشته اند بلکه خود و دستگاه سرکوبگر یا دولت دست داشته شان همانند ویروسی از پروسه های تولید اجتماعی تغذیه می نمایند. دولت مربوط انگل های استثمارگر هم که متناسب با پهنا و شدت بهره کشی از انسان آماس پیدا می کند؛ با خلق هر آن بیشتر واسطه های رنگارنگ، پیوسته خون بیشتری از طبقه کارگر را می مکد.

ایجاد اداره های کاریابی، شرکت های آدم فروشی، بنیاد های اشتغال موقت و کاذب و "اشرافیت کاریگری" محیط های کار در جامعه زیر سلطه سرمایه داری المان همانند سپر داران "مقدس" روحانی آنان؛ سلسله ای از زایش های جدید و مجموعه ای از انگل ها اند که استثمار را هم دستیاری و هم تشدید می کنند. ولی باوجود این همه دم و دستگاه طویل و عریض؛ علاوه بر این که نرخ بیکاری در این کشور ۱۰٪ می باشد؛ المان شاهد پیدایش ۲۲٪ کارگر فقیر نیز هست.

اما حاکمیت سرمایه داری که به هرشی جاندار و بی جانی از زاویه سود جوئی نگاه می کند؛ انسان را نیز به اساس انسان بودنش مورد ملاحظه قرار نمی دهد. من جمله؛ دفاع از "آزادی" زن نیز با یک چنین دیدگاهی است که پیوسته در شیپور سرمایه داری می دمد. چه علاوه بر پرداخت ۲۴٪ مزد کمتر از مردان به خاطر انجام عین واحد کار به آنان؛ عطش انواع بهره کشی های جنسی نیز به همین طریق فرو نشانده می شود.

همچنان دندان های فرورفته سرمایه داری المان در گلوئی نیروهای کار مهاجر ریشه در انسان دوستی نداشته بلکه شاخص تداوم تحقق همان سود جوئی ها می باشد که با دکترین پر برکات جابه جایی جهانی نیرو های کار تشدید می شود. یعنی هزینه های کمتر نیروی کار خارجیان سپر ناسیونالیسم افراطی المانی گردیده، توجیه و پاک کردن گندیدگی ذاتی سرمایه داری پادزهر راسیسم آن شده، با صرفه بودن و بی حقوقی نیرو های کار سبب می شود که نه ترحمی به حال این کارگران داشته باشند و نه انسان باوری!! سرمایه داری در مقابل طبقه کارگر بومی اش بشکفت.

اگر چه ظاهراً نیروی کار با صرفه تر خارجی که کار های شاق و سنگینی را با قبول حقوق نا چیز انجام می دهند، مزد کار را در مجموع پائین آورده و بر خانه خرابی کارگران بومی می افزاید، ولی علی رغم سمپاشی ها و سوءاستفاده های تبلیغاتی طبقه حاکم؛ این عطش سود جوئی و صدور لجام گسیخته سرمایه ها به کشورهای فقیر است که با الغاء قوانین کار حمایت کننده حقوق و امتیازات طبقه کارگر المان، بدرقه شده و به بی کاری و بی کار سازی گسترده، سیر نزولی دستمزد ها تا پائین ترین سطح آن و تعیین نکردن حد اقل دستمزد قانونی، افزایش نا

برابری های اجتماعی، عدم اطمینان شغلی، کم کردن تا لغو حقوق بیکاری به نام قانون Harz IV، تحمیل بحرانات، گرانی سرسام آور هزینه های زندگی و افزایش پیهم مالیات کمرشکن مستقیم و غیر مستقیم منتج شده است.

چنانچه با انتقال محل تولید شرکت "نوکیا" در جنوری سال ۲۰۰۸ از شهر "بوخوم" المان به رومانی ۲۳۰۰ نفر بی کار ساخته شده، با بستن شرکت المانی "بنیکو" توسط "زیمنس" تایوان ۳۰۰۰ نفر کارگر بی کار ساخته شدند یا با انتقال کارخانه های فولکس به براتیسلاوا؛ مرکز اسلواکی و هزاران نمونه دیگر صدور سرمایه ها، ملیون ها کارگر به لشکر بیکاران پیوسته و به سیه روزی بیشتری افتاده اند. در نتیجه چنین تلاش های فاجعه بار سرمایه داری المان؛ بین سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۷ هزینه هر واحد کار در این کشور فقط دو درصد (با ۸،۲٪ افزایش دستمزد) رشد داشته است در حالی که این رقم در کشور های اسپانیه، پرتغال، یونان و ایرلند از ۲۸ تا ۳۱ در صد رشد داشته و در همین مقطع افزایش قیمت ها از ۱۰۰ تا ۳۰۰ در صد بوده است.

اما این وضعیت فلاکتبار که ریشه درموجودیت نحوست سرمایه داری دارد، برای شرکت های خانوادگی آدولف مرکل، شافلر "فورد"، دایملر بنز، دایملر-کرایسلر و غیره؛ منبع ایده آل سود و زمینه تراکم سرمایه با صد ها میلیارد عواید سالانه بوده و همچنان ۶۲٪ افزایش پنج سال اخیر حقوق و امتیازات افسانوی مدیران شرکت های "دکس" (۳۰ شرکت اول شاخص بورس المان): آدیداس، آلیانتر، آن، آر و ا، اس آ پ، ام آن، انفینئون، پ آ اس اف، بایر، بایر سدورف، ب ام وی، تیسن کروب، دایملر، دویچه بانک، دویچه بورزه، دویچه پست، دویچه تلکوم، زیمنس، فرزنایوس اس ا، فرزنایوس مدیکال کر، فولکس واگن، کا + اس، کومرتزبانک، لوفت هانزا، لینده، مرک، مترو، مونشن روک، هایدلبرگ سمنت و هینکل (سال ۲۰۱۰) نیز منشأ در همین لجنزار ضد انسانی دارد. این گونه سود جوئی سیری نا پذیر و تداوم دست باز سرمایه داری در مقدرات بردگی طبقه کارگر به اضافه حيله گری های مدرن، حتی مژده های عوام فریبانه پایان گندیدگی ذاتی سرمایه داری بدون نابودی کامل آن تازگی ندارد ولی بازی با ارقام و مژده های کاذب حل معضله بی کاری بدون ارائه استدلال منطقی و قابل قبول؛ شگوفه های تازه ایست که در فصل های انتخابات سرکاری روئیده و در نهایت کاربرد تبلیغاتی خواهد داشت.

واقعیت این است که ۶۹٪ نیروی کار در المان شاغل اند ولی تعداد زنان شاغل ۱۵٪ کمتر از مردان است. از این جمله ۹٪ المانی ها و ۷،۱۳٪ خارجی تباران پاره وقت کار می کنند. در حالیکه ۶،۶٪ المانی ها و ۱۲،۴٪ خارجی تباران بین ۲۵ تا ۶۵ ساله بیکار اند. اما باوجودی که دولت مشغولیت های کاذب و فاقد حقوق عادلانه کارگری مانند "یک ایرو ژاپ" را بی کاری نمی شمارد و با وجودی که هزاران المانی همه ساله به خاطر پیدا کردن کار مهاجرت می کنند؛ با آنهم نرخ بیکاری در این کشور ۱۰٪ می باشد.

فقر، رفاه و بیمه های اجتماعی سرمایه داری

حمایت های اجتماعی که ریشه در نیازهای انسان ها به ویژه طبقه کارگر منحصیث ادامه دهنده پروسه های تولیدی دارد خلاف منطق سرمایه داری، به عنوان یک وظیفه دولت؛ در تبلیغات سوسیالیست ها انعکاس یافته و در افکار عمومی برای استقرار یک سیستم تأمینات اجتماعی راه باز کرد. این سیستم؛ جایگزین کمک های اضطراری شد که در جوامع سنتی هر عضوی از خانواده، قبیله، عشیره یا نهاد سنتی محلی در وضعیت های دشوار به همدیگر می کردند. کمک هایی که با سست شدن پیوند های گسترده اجتماعی جوامع سنتی کوچک در جامعه مدرن پایان یافت.

بیمه اجتماعی در آلمان یک سیستم همگانی بیمه های اجباری و شامل بیمه های: تقاعد یا بازنشستگی، بیکاری، بیمه حوادث و بیمه صحت می باشد. نخستین بیمه صحتی در سال ۱۸۸۳ توسط "اتوفون بیسمارک" اساس گذاشته شد، بیمه حوادث در سال ۱۸۸۴ و بیمه تقاعد یا بازنشستگی در سال ۱۸۸۹ به آن اضافه شد.

اما سیستم حمایت های اجتماعی همانند هر پدیده دیگر جامعه زیر سلطه سرمایه داری خود نیز به مثابه یک منبع سود اندوزی مورد علاقه دولتی های "رفاه" باور اروپائی مانند آلمان قرار گرفته است. حدود و منابع این سیستم بیمه های اجتماعی همانند هر مالیات دیگری توسط دولت، با صلاح دید و نرخ هایی که خود تعیین میکند، تأمین می گردد. به عبارت دیگر، پرداخت کننده حق عضویت بیمه اجتماعی نه در تعیین قیمت خریداری خدمات (درمان، بی کاری، حوادث، تقاعد و حیات) نقشی دارد و نه حق مطالبه مزایای مشخصی در آینده برای او ایجاد می شود. در واقع دولت مالیات دیگری را زیر عنوان حق بیمه از کسانی که در حال حاضر کار می کنند، می گیرد. علاوه بر آن مبالغ هنگفتی که به این طریق به دست می آیند، تا رسیدن زمان توزیع مجدد آن؛ خود نیز منحصراً یک سرمایه عمل کرده سود های سرشاری را برای شرکت های بیمه فراهم می کند. بناءً ایجاد سیستم های نا کار آمد تأمینات اجتماعی سرمایه داری اعم از دولتی و غیردولتی در عمل منجر به افزایش بی سابقه انواع مالیات های رو به تزاید و اتلاف گسترده منابع آن شده است.

آنانی که بار مالیات تأمین اجتماعی را بر دوش دارند؛ از مقایسه بار سنگین پرداخت ها و سطح پائین، محدودیت و بی کیفیت بودن خدمات که به سالخوردگان ارائه می شود، آینده خود را تیره تر از وضعیت آنان تصویر می کنند. هکذا این سیستم تأمینات اجتماعی یک نقش دیگر انتقال ثروت از گروه های کم درآمد به گروه های پر درآمد و شرکت های بیمه را به گونه ای انجام میدهد که؛ فرزندان خانواده های فقیر هم زمان با آغاز کار از سنین آوان جوانی مالیات و هزینه تأمینات اجتماعی را نیز می پردازند. در حالی که فرزندان خانواده های پر درآمد، کار را دیر تر یعنی در سنین بالاتر آغاز می کنند،

به عکس کم درآمد ها اوسط طول عمر کمتری نسبت به ثروتمندان دارند. چنانچه اوسط عمر خارجی های شاغل بسیار پائین تر از سن تقاعد موجود می باشد. آنان در واقع اگر هم آماج مجازات ضد انسانی تبعید دو باره یا اخراج از کشور نیز قرار نگیرند؛ باز هم مالیات اجباری تأمین اجتماعی را به خاطر ثواب آخرت! به سرمایه داران مستحق! و دولت آنان جزیه می پردازند.

چون در این روند تلاش بیشتر تولیدی با مالیات بیشتری مجازات می شود، یک پی آمد دیگر آن سست شدن انگیزه های تولیدی و رو آوردن به کار های غیر قانونی می باشد که شرایط این نوع کار ها، شباهت بیشتری به برده داری کهن داشته و علاوه بر مزد کمتر و خطر مجازات های شدید؛ محرومیت از هر گونه بیمه های مرسوم مانند؛ بیمه حوادث را نیز همراه دارد. ولی در این میان ملیاردها و اویرو عواید بنیادهای طفیلی مذهبی با چنان مهارت حرفه ئی در لای کتب مقدس پنهان می شوند که گوئی این عمل آنان از هر گونه مزاحمت مالیاتی و مجازات زمینی و آسمانی مصون و معاف می باشد.

به هر صورت، بیمه های اجتماعی نیز منحصراً عرصه مورد هجوم سرمایه ها؛ آماج رقابت قرار گرفته و طرفداران اقتصاد آزاد (لیبرال ها) با آنهایی که از سیستم تأمینات اجتماعی دولتی دفاع می کنند؛ روی ابزار و شیوه های چاپیدن طبقه کارگر آلمان چانه می زنند. لیبرال ها مخالف اجباری، انحصاری و دولتی کردن قرارداد های داوطلبانه اند.

آنها با تبدیل کردن بیمه ها به مالیات مخالف اند و معتقد هستند که مردم پس انداز و دارائی خود را بهتر از نهادن آن در دولتی یا در واقع بدون اتلاف منابع، می توانند مدیریت کنند.

بنابر ادعای آنان؛ خدمات بیمه ئی ضرورتی ندارد که کلاً دولتی، نا کارآمد و فاقد کیفیت شود و بخش مهمی از منابع مالی را بیروکراسی عریض، طویل و پر خرجی ببلعد. بهتر است همه قرارداد های بیمه ئی به خود مردم و بنگاه های اقتصادی خصوصی واگذار شود تا آن را به نحو بهتر از دولت انجام دهند.

اما باوجود تلاش های مذبوحانه افزایش سن تقاعد؛ رقم بالاتر از ۲۰ میلیون بازنشسته موجود و جمعیت رو به کهنولت و پیری المان با آنکه با کاهش هزینه های عمومی ریاضت های اقتصادی اعلان شده ازطرف دولت مواجه اند، تعویض بیمه ها نه برای بازنشستگان و نه برای شرکت های بیمه امر عملی ویا با صرفه خواهد بود. هکذا افزایش مالیات که منحنی راه حل و سرپوشی بر گنبدیگی های ذاتی سرمایه داری مانند کسر بودجه دولتی و بحران های لاینحل و رو به گسترش دیگر بر گرده طبقه کارگر تحمیل می شود، علاوه بر کاهش کمک های اجتماعی و افزایش بیکاری تهدید بزرگتری را بر حیات اجتماعی مردم مستولی ساخته است.

با آنهم کسر بودجه دولتی از ۳،۱٪ فعلی افزایش یافته و تا سال ۲۰۱۴ دولت متحمل بالغ بر ۸۰ میلیارد اویرو کسر بودجه خواهد شد. ولی بار این اوضاع را به علاوه طبقه ی کارگر؛ ۲۲٪ المانی که زیر خط فقر زندگی می کنند و بیش تر از ۲۰٪ کودکان جامعه حمل خواهند کرد که هم اکنون نیز نیاز های آنان بر آورده نمی شود. به علاوه حدوداً ۲۰٪ از جمعیت اروپا به ویژه جوانان آن که در زیر خط فقر زندگی می کنند و ۴۰٪ مردمان روی زمین که با عاید یک دلار در روز زندگی می نمایند؛ نیز بنابر دلایل آشکاری آماج انتقال هر گنبدیگی سرمایه داری المان خواهند بود.

ادامه دارد